

نوع مقاله: پژوهشی

دلایل توسعه روابط خارجی عربستان سعودی و چین

مهديه حیدری^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۱

چکیده

با قدرت گرفتن محمد بن سلمان در عربستان و ظهور چین به عنوان یک قدرت بزرگ، توسعه روابط خارجی در نقطه ثقل سیاست خارجی این دو دولت قرار گرفته است. لذا پرسش اصلی که طرح شده، این است که علل گسترش این تعاملات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی چین و عربستان سعودی چیست؟ فرضیه موقتی طرح شده، این است که گسترش تعاملات چین و عربستان متأثر از سه علل اساسی است، اول) تضمین دسترسی به منابع انرژی با ثبات از سوی چین و تنوع بخشی به بازار فروش آن از سوی عربستان سعودی، دوم) رقابت ها و تنش های منطقه ای و بین المللی دو دولت، سوم) تلاش برای جلوگیری از گسترش اسلام گرایی افراطی. با کاربرد نظریه نواقح گرای والتز، یافته های پژوهش نشان می دهد که رهبران چینی با طراحی پروژه یک کمربند یک جاده و درگیر کردن منافع عربستان با این پروژه، ضمن دسترسی به انرژی این کشور، همزمان به دنبال ایجاد توازن قدرت در برابر فشارهای اقتصادی ایالات متحده بر چین بوده، از سوی رهبران سعودی با طرح افق ۲۰۳۰ در راستای طرح چینی یک کمربند یک جاده و نیز توسعه سیاست نگاه به شرق، در صدد ایجاد موازنه قدرت در برابر گسترش نفوذ ایران در منطقه و نیز کاهش تنش ها و فشار های ایالات متحده بر خود از طریق ایجاد یک متحد استراتژیکی جدید در سطح منطقه ای و بین المللی برای عربستان بوده است. شیوه گردآوری اطلاعات در این پژوهش مبتنی بر شیوه کتابخانه ای و روش تحقیق مبتنی بر شیوه توصیفی تحلیلی است.

واژگان کلیدی: چین، عربستان سعودی، رئالیسم ساختاری، روابط خارجی، موازنه قدرت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. دانش آموخته دکتری روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران m.heydari2010@yahoo.com

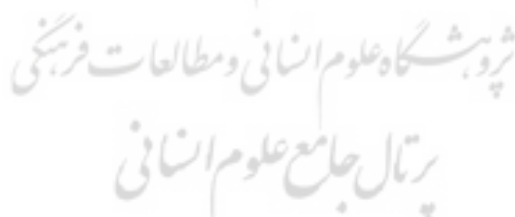
The Reasons for the Expansion of Foreign Relations between Saudi Arabia and China

Mahdich Heydari ^۱

Abstract

With taking of power by Mohammed bin Salman in Saudi Arabia and rising of China as a great power, the development of foreign relations has become the focus of the two states' foreign policy. So the main question is, what are the reasons for the expansion of these political, economic and cultural interactions between China and Saudi Arabia? The hypothetical hypothesis is that the expansion of Sino-Saudi interaction is due to three main reasons: first) China's guarantee of stable access to energy resources and diversification of its market share by Saudi Arabia, and second) competition and tension Regional and international, third) efforts to prevent the spread of extremist Islamism. Using Waltz's theory of realism, the findings show that Chinese leaders have sought to balance power in the face of US economic pressures by designing a one-way belt project and engaging Saudi interests with the project while accessing the country's energy. The United States has sought to strike a balance of power against Saudi Arabia's expansion of influence in the region, as well as to reduce tensions and pressure from the United States. The United States has been committed to Saudi Arabia by creating a new strategic ally at the regional and international levels. The method of data collection in this research is based on the library method and the research method is based on the descriptive-analytical method.

Keywords: China, Saudi Arabia, Structural Realism, Foreign Relations, Balance of Power



^۱ PhD of International Relations, Allameh Tabatabaei University

مقدمه

چین و عربستان پیوند های تنگاتنگ و فزاینده ای با یکدیگر برقرار کرده اند. این روابط از ۱۹۹۰ تا کنون رشد قابل ملاحظه ای داشته است. اگرچه عربستان آخرین کشوری در خاورمیانه بوده که چین را به رسمیت شناخته است. در سال های اولیه دهه ۱۹۹۰، روابط دو کشور تنها مربوط و محدود به صادرات و واردات نفت می شد، اما در سال های اخیر تنش عربستان سعودی با ایالات متحده و قدرت های بزرگ منطقه مانند ایران، عربستان سعودی را به سمت همکاری و تعامل با یک بازیگر قدرتمند و ایجاد یک متحد استراتژیک دیگری مانند چین هدایت کرده است. به ویژه که این قدرت بزرگ، چشمانش را بر مسائل تضییع حقوق بشر و تا حدودی گسترش افراط گرایی و تروریسم در منطقه توسط عربستان تقریباً بسته است. در این پژوهش، هدف اصلی بررسی روابط رو به گسترش و مستحکم عربستان و چین و عواملی است که بر توسعه این روابط سایه انداخته اند. سوالی اصلی که مطرح شده، این است که مهمترین متغیرها و محرک های توسعه بخش، همکاری ها و روابط گسترده عربستان سعودی و چین کدامند؟ در فرضیه موقتی گفته شده است که نیاز عربستان به تنوع بخشی به بازار فروش نفت خود و نیاز چین به دسترسی به یک منبع با ثبات انرژی، اولین موتور محرکه توسعه دهنده روابط این دو قدرت بوده است. دومین پیش ران توسعه دهنده روابط دو کشور، تنش ها و فشار های است که در سطح منطقه ای و بین المللی فرا روی هر دو دولت بوده است: تنش های سیاسی عربستان سعودی با ایالات متحده و رقابت با ایران در سطح منطقه ای، و تنش تجاری چین با ایالات متحده در حوزه اقتصادی دو کشور را به یکدیگر نزدیک کرده است. و سومین متغیر مؤثر مربوط است به نگرانی های دو دولت از رشد افراط گرایی اسلامی در خاورمیانه و در بخش های از خاک چین. در این راستا طرح افق ۲۰۳۰، از سوی عربستان سعودی در سال ۲۰۱۶ و طرح یک کمر بند یک جاده از سوی چین، مقدمه ای برای کسب این اهداف و منافع استراتژیکی در منطقه بوده و ایجاد موازنه قدرت را در برابر تهدیدات منطقه ای ایران و فشار های ایالات متحده ایجاد کرده اند. بنابراین یافته های پژوهش نشان می دهد که دو کشور عربستان و چین، با کار بست یک رویکرد واقع گرایانه و عملگرایانه در سیاست خارجی خویش، در فضای موجود نظام بین المللی و منطقه ای در صدد ایجاد موازنه قدرت و کسب حداکثر منافع اقتصادی و سیاسی و کاستن از هزینه های احتمالی کاربرد قدرت نظامی برای حل و فصل تنش های منطقه ای و بین المللی هستند که مطمع نظر کنث والتز در رویکرد نوواقع گرایی نیز هست.

۱. چارچوب نظری: واقع‌گرایی ساختاری

تئوری نو واقع‌گرایی توسط کنت والتز در کتاب «تئوری سیاست بین‌الملل» (۱۹۷۹م)، مطرح شد. نظریه والتز بر اهمیت ساختار نظام بین‌الملل و نقش آن به عنوان تعیین‌کننده اصلی رفتار دولت تأکید می‌کند (Bliss and Smith, 2013, p.44). نئورئالیست‌ها مفهوم نظام و ساختار را از رفتارگرایی به عاریت گرفته‌اند، ولی به اصول محکم و اساسی نو واقع‌گرایی پایدار مانده‌اند. نو واقع‌گرایی را می‌توان بیش از هر چیزی تلاشی برای عملی کردن واقع‌گرایی دانست. در شرایطی که واقع‌گرایی کلاسیک متهم به آن بود که سنت گرا و غیر عملی است، برخی از واقع‌گرایان تلاش کرده‌اند تا روایتی علمی از واقع‌گرایی را عرضه کنند که با معیارهای علمی مرسوم انطباق داشته باشد. به علاوه واقع‌گرایی از نظر عدم توجه به مسائل اقتصادی نیز مورد انتقاد بود، لذا یکی دیگر از حوزه‌های مورد توجه واقع‌گرایان جدید مسائل اقتصادی بین‌الملل بود. در دهه ۱۹۷۰ کنت والتز مهمترین نماینده تلاش برای علمی کردن واقع‌گرایی در قالب نو واقع‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری محسوب می‌شود (Moshirzadeh, 2005, p.112). علی‌رغم تفاوت‌های زیادی که دولت‌ها در زمینه‌های گوناگون دارند، والتز یک تشابه و یکنواختی در کمیت زندگی بین‌المللی در طی سالیان دراز مشاهده می‌کند. والتز استدلال می‌کند که این تشابه از ساختار آنارسی بین‌المللی نشأت می‌گیرد (Donnelly, 2000, p.15).

از نظر والتز این فشارهای ساختاری خود نظام جهانی، نه ویژگی‌های واحدهای متشکله خاص است که در مقیاسی وسیع رفتار دولت را توضیح داده و بر نتایج بین‌المللی اثر می‌گذارد. وی می‌گوید که از طریق به تصویر کشیدن یک نظام سیاسی بین‌المللی به طور کلی، با سطوح ساختاری و واحدی که متمایز در عین حال مرتبط به هم می‌باشند، نواقع‌گرایی استقلال عملی را برای سیاست بین‌الملل در نظر می‌گیرد. بر خلاف واقع‌گرایی سنتی که بهره‌گیری از زور را یکی از مختصات طبیعی سیاست بین‌الملل می‌داند، نواقع‌گرایی تمایل چندانی به استفاده از زور نشان نمی‌دهد. نواقع‌گرایان علاوه بر تعارض‌ها و ستیزه‌ها، به همکاری‌ها نیز عنایت دارند. در حقیقت در فرایند جامعه‌پذیری دولت‌ها می‌آموزند که ضمن اتکای به خود و بی‌اعتمادی نسبت به دیگران، از طریق انباشت امکانات برای جنگیدن علیه یکدیگر، امنیت خویش را حفظ کنند (Gavam, 2005, p.86-89).

نئورئالیسم به این مسئله می‌پردازد که سیستم بین‌المللی انگیزه‌های لازم را برای کشورهای قدرتمند، برای اتخاذ سیاست‌های قابل انطباق مشابه فراهم می‌آورد (Taliaferro, 2006, p.465). والتز بر این باور است که نمی‌توان این شباهت را بر اساس ویژگی‌های واحد‌ها توضیح داد و در مقابل بایستی برای تجزیه و تحلیل توزیع قدرت در سطح سیستمی توجه کرد به عبارت دیگر ساختار آنارسیک نظام بین‌الملل سبب

می شود که بازیگران ادراکات ذهنی خاصی را در خود ایجاد نمایند. بنابراین تأثیرات ساختار بر کارگزاران سبب می شود بازیگران رویه های مشابهی را اتخاذ نمایند. تأکید والتز در تئوری رئالیسم ساختاری این است که ساختار آنارشیک نظام بین الملل عامل تعیین کننده رفتار دولت ها و اهداف اقتصادی کشورها و اقتصاد بین الملل است. والتز معتقد است که چگونگی توزیع قدرت بین کشورها بر نوع و شکل اقتصاد بین الملل تأثیر گذاشته و رفتار اقتصادی کشورها را نیز تعیین می کند. از آنجا که کشورها از جایگاه مختلفی در نظام بین المللی برخوردارند، نقش و تأثیر آنها در اقتصاد بین الملل نیز متفاوت است (Dehghanifirozabadi, 2016, p.135). تئوری نواقع گرایی والتز بر مفروضه های مانند عقلایی بودن دولت ها، توازن قدرت، خود اتکایی و توانمندی های گوناگون دولت ها تأکید دارد. لذا در این پژوهش با کاربست این تئوری سعی می شود رفتار دو دولت چین و عربستان سعودی در حوزه های گوناگون اقتصادی، سیاسی و امنیتی بررسی و تحلیل گردد.

۲. تعاملات سیاسی - امنیتی عربستان سعودی و چین

از آنجایی که نواقع گرایی والتز به دولت محوری و عقلانی بودن رفتارها در نظام آنارشیک بین المللی تأکید دارد، ابتدا به بررسی دیدارها و تعاملات سیاسی این دو دولت پرداخته می شود که زمینه توافق های سیاسی اقتصادی بسیار مهمی هستند.

۲-۱. دیدار سران دو کشور از قطع روابط تا آغاز مجدد آن (۱۹۳۹-۱۹۹۰)

روابط سیاسی عربستان و چین به سال های ۱۹۳۹ برمی گردد. این دو کشور در ۱۵ نوامبر ۱۹۴۶ پیمان مودت را در جده امضا کردند (UN, 1946). این روابط تا زمانی که حزب کمونیست چین قدرت را در سال ۱۹۴۹ به دست گرفت، ادامه پیدا کرد و پس از آن عربستان روابط سیاسی اش را با چین قطع کرد (Karar, 1999). در این سال عربستان به پیروی از ایالات متحده با تایوان ارتباط سیاسی رسمی برقرار کرده بود در سال ۱۹۷۱، جمهوری خلق چین در پی پذیرش در سازمان ملل، جای جمهوری چین (تایوان) را گرفته و کرسی دائم شورای امنیت را در اختیار گرفت؛ و متعاقب سفر تاریخی یک سال بعد ریچارد نیکسون به پکن و نهایتاً عادی سازی کامل روابط ایالات متحده - چین در سال ۱۹۷۹، اعتبار جهانی چین به طور ملموسی افزایش یافت. با این همه، بسیاری از دولت های منطقه، از جمله عربستان سعودی، روابط دیپلماتیک خود را با تایوان حفظ کردند. در نتیجه رقابت با تایپه یکی از انگیزه های اصلی پکن در

گسترش نفوذ خود در خاورمیانه بود. کشمکش پیوسته برای متقاعد ساختن پایتخت‌های منطقه جهت قطع روابط با تایپه جریان داشت. پیشرفت سیاسی جمهوری خلق چین در خاورمیانه آهسته بود، منطقه‌ای از جهان که تحت سلطه دو ابرقدرت بود و چین بیشتر یک غریبه در آن محسوب می‌شد.

در دهه ۱۹۸۰، خاورمیانه شاهد بی‌ثباتی شدیدی بود. عربستان سعودی از جانب انقلاب اسلامی ایران، که درگیر جنگ همه‌جانبه با عراق بود، احساس ترس شدیدی می‌کرد و شیخ بی‌پایان کمونیسم تحت حمایت شوروی نیز بر منطقه سایه انداخته بود. ریاض که در منطقه‌ای بی‌ثبات واقع شده بود و تهدیدات و چالش‌های متعددی را پیش روی خود دارد، در صدد تقویت قابلیت‌های دفاعی خود برآمد. سعودی‌ها تلاش داشتند که از ایالات متحده، متحد اصلی خود، جنگنده‌های پیشرفته و تسلیحات دیگر را بخرند اما وقتی که اسرائیل تلاش سعودی‌ها را ناکام گذاشتند، سعودی‌ها کشور دیگری را پیدا کردند - چین - که حاضر باشد یک قابلیت جدید قابل ملاحظه را در اختیارشان بگذارد: موشک‌های بالستیک با برد متوسط. چین به دو دلیل حاضر شد که در اواسط دهه ۱۹۸۰، موشک‌های بالستیک با برد متوسط را در اختیار سعودی‌ها قرار دهد: (۱) پرداخت مالی قابل ملاحظه (۲) این معامله امکان نفوذ سیاسی پکن را در یکی از پایتخت‌های مهم خاورمیانه و متحدان ایالات متحده، را فراهم می‌کرد. ظرف چند سال معلوم شد که مناسبات جهانی قدرت در حال تغییر هستند. وقایع سال ۱۹۸۹ از افول قدرت شوروی حکایت داشتند و سقوط دیوار برلین از فروپاشی بلوک شوروی خبر می‌داد. با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، عربستان تنها ایالات متحده را به عنوان یک حامی بسیار قدرتمند و یگانه ابرقدرت باقیمانده را در کنار خود می‌دید. چین هم پویاترین قدرت اقتصادی در حال ظهور جهان با حضوری فزاینده در خاورمیانه چشم‌انداز خوبی را به عربستان نوید می‌داد (Squill & Nader, 2016, p.27).

از نظر ریاض، این مهم به معنای ضرورت بیشتر روابط با پکن بود. این باور که چین اگرچه یک رژیم کمونیستی است، اما برخلاف شوروی هیچ‌گونه تهدید ایدئولوژیک یا نظامی همراه ندارد و همزمان احتمال همکاری اقتصادی و حتی امنیتی را عرضه می‌کند، تجدید رابطه را آسانتر می‌کرد. به علاوه، ریاض متوجه تمایل جدی پکن برای حفظ ثبات داخلی به هر قیمت ممکن بود. متعاقب قتل عام ژوئن ۱۹۸۹ در میدان تیان‌آمن، در حالی که بسیاری از کشورهای جهان تلاش می‌کردند از جمهوری خلق چین فاصله بگیرند، ریاض آماده حرکت به جلو و مذاکره برای برقراری روابط دیپلماتیک کامل شده بود.

۲-۲. آغاز و توسعه روابط مستحکم عربستان و چین (۱۹۹۰-۲۰۲۰)

جمهوری خلق چین و عربستان سعودی بعد از امضای یک یادداشت تفاهم در نوامبر ۱۹۸۸، برای گشایش دفاتر تجاری توافق کرده و به سرعت در جولای ۱۹۹۰ و علی رغم وقایع میدان تیان آنمن، برای برقراری روابط کامل دیپلماتیک وارد عمل شدند. گسترش و اوج این روابط عربستان و چین، با آغاز روابط سیاسی رسمی در دهه ۱۹۹۰، بین دو کشور شروع شد. از آن زمان تا ۲۰۰۰ روابط دو کشور چین و عربستان در حوزه های مبادلات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، آموزش مذهبی و سایر حوزه های دیگر توسعه یافت. از سال ۲۰۰۰ به بعد، اعتماد دو جانبه سیاسی و تبادل دیدارهای دو کشور، در بالاترین سطح ممکن روی داد. اوج این روابط زمانی بود که ملک عبدالله، رهبر عربستان، برای اولین بار از چین در سال ۱۹۹۸ دیدار کرد (Scott, 2012, 45). پس از آن دیدار، ملک عبدالله، چین را به عنوان «بهترین دوست عربستان» خطاب کرد و گفت در اینکه مردم بزرگ چین و با آن تاریخ شان در قلب مردم عربستان جای دارند؛ هیچ شک و وجود ندارد. (Al-Tammimi, 2012, p.4).

از بین این دیدارها، دو دیدار بسیار حساس و مهم بودند. اولین دیدار مربوط است به دیدار رهبر چین جیانگ زمین در ۱۹۹۰، و دومین، سفر ملک عبدالله پادشاه عربستان سعودی در سال ۲۰۰۶ بوده است. جیانگ اولین رهبر چین بود که از عربستان دیدار کرد. در طول این دیدار ریاست جمهوری چین بر گسترش «همکاری های استراتژیک» بین دو کشور تاکید کرد. ناگفته نماند که سال ۲۰۰۶ یک چرخش بسیار مهم دیگر در روابط دو کشور بود که پس از آن عربستان سعودی برای روابط اش با چین اهمیت بسیاری قائل شد. از هنگامی که با تأسیس روابط بین دو کشور که با سفر ملک عبدالله به چین در ۱۹۹۰ آغاز شده بود. سه ماه بعد، با سفر ریس جمهور جینتائو هو^۲ یک روابط دیپلماتیکی بسیار مستحکمی بین چین و عربستان سعودی ایجاد شد. این سفر به چند دلیل حائز اهمیت بود: ۱. سفر هو به عربستان سعودی تنها بعد از سه ماه از سفر ملک عبدالله به چین اتفاق افتاد، در حقیقت خود رئیس جمهور هو گفت که تبادلات سران دولتی در یک چنین دوره کوتاهی به ندرت اتفاق می افتد. ۲. سفر هو، سفر دومین مقام دولتی به عربستان پس از ریاست جمهوری فرانسه ژاک شیراک بود. ۳. این سفر عقد قرار داد های متعددی را در زمینه های مختلفی مانند سلامت، تجاری و غیره به همراه داشت (Douglas, 2012, p.65).

د Jiang Zemin

ر Jintao Hu

زلزله ای که در سال ۲۰۰۸ در چین روی داد، عربستان ۶۰ میلیون دلار به دولت چین کمک بلا عوض داد. این اقدام عربستان به نفع روابط دو کشور بود به گونه ای که در عصر روز ۶ ژوئن ۲۰۰۸، رئیس‌جمهور هو در تماس تلفنی با پادشاه عربستان، ملک عبدالله، از او قدردانی کرد. همچنین در فوریه ۲۰۰۰، ریاست جمهوری چین، هو، از عربستان دیدن کرد و هر دو رهبر بر تحکیم و تعمیق روابط دوستانه و استراتژیکی و نیز همکاری های در امورات منطقه ای و بین‌المللی تأکید کردند. و همچنین توافقاتی در حوزه های سلامت، انرژی و قرنطینه کردن، حمل و نقل و فرهنگ، پروژه خط ریل مکه و همکاری در حوزه انرژی و گاز و معدن کاری بسته شد (Foley, 2017, p. 110).

این برقراری دید و بازدید ها در بالاترین سطح در مدت های کوتاه یک امر غیر معمولی بود. به گونه ای که روزنامه الجزیره عربستان گفت علت این دیدارهای در بالاترین سطوح فقط می تواند یک گام نوینی در روابط مستحکم دو کشور باشد (Jin, 2016, p.2). این روابط تا سال ۲۰۱۲ ادامه پیدا کرد. با سفر مقامات بلند پایه چین به عربستان، نخست وزیر چین ون جیابائو^۱، بعد از ریاست جمهوری هو بالاترین مقامی بود که از عربستان دیدن می کرد (Carey & Dipaola, 2012, p.128). در طی این سفر مقامات مسئول کمپانی نفت آرامکو عربستان با چینی ها یک قرار داد باز فراوری نفت در ینبو^۲ عربستان امضا کردند. و این اولین و بزرگترین سرمایه گذاری چینی ها در صنعت نفت عربستان بود و تا ۲۰۱۴ قابل اجرا شد. این طرح باز فراوری ۴۰۰,۰۰۰ هزار بشکه نفت در روز را انجام می داد. در اوایل سال ۲۰۱۳، با دیدار رئیس جمهوری چین، زی جین پینگ^۳ از ریاض روابط استراتژیک دو دولت تقویت شد. به گونه ای که تجارت ۱ میلیون دلار در ۱۹۹۰ به ۷۰ میلیون دلار در این سال رسید (Jin, 2016, p.2).

در ژانویه ۲۰۱۶، رئیس جمهوری چین، شی، از عربستان دیدار کرد. این اولین سفر مقامات عالی چین به منطقه از سال ۲۰۰۹ بود. و درست زمانی بود که عربستان شیعیان خود را قتل عام می کرد و یک بحران جدی در روابط بین عربستان و ایران رخ داده بود. ریاست جمهوری چین هدف خود را از این سفر « برقراری موازنه^۴ در شرایط بسیار سخت بین عربستان و ایران عنوان کرد. به عبارتی پیام چینی ها به خاورمیانه بسیار واضح بود: چین مجبور است نوع نگاه عربستان را در نظر داشته باشد؛ وقتی که سیاست

^۱ Wen Jiabao

^۲ Yanbu

^۳ Xi Jinping

^۴ In Order to Balance

های این کشور در منطقه تعیین کننده است (Foley, 2017, p.115). در این سفر، شی، عربستان سعودی را « دولت برادر چین خطاب کرد که کمک های فراوانی را برای قربانیان زلزله ۲۰۰۸ ونچوان فراهم آورد». همچنین او عربستان را یکی از کشورهای محوری برای طرح یک کمربند یک جاده دانست و توافقات متعددی را با ملک سلمان امضا کرد همچنین برای احداث یک پالایشگاه نفت در دریای سرخ در حدود ۱۰ میلیون دلار هزینه کرد. بعد از این دیدار، روابط تاریخی و استراتژیکی دو کشور روز به روز بهتر شد. به گونه ای که نفت آرامکو به پتروشیمی شامبرود، پالایشگاه چینی، فروخته شد؛ حرکتی که تحلیل گران سیتی بانک آن را « فوق العاده» و مقامات آرامکو آن را یک فروش تاریخی خواندند و اعلام کردند که این حرکت قیمت نفت عربستان را در آینده کاهش خواهد داد، که در حقیقت این اقدام پاسخی به رقابت های ایرانی ها و عراقی ها و روس ها در منطقه بود (Faucon, Said & Chaturvedi, 2016, p.169). در این دیدار، عربستان سعودی، اعلام کرد که از سیاست های چینی در سایر مناطق که فعالیت اندکی برای انرژی نفت و گاز دارند، حمایت خواهد کرد. برای مثال، هنگامی که کشتی های جنگی ایالات متحده، سیاست های چین را در دریای جنوبی چین به چالش می کشید و ملت های آسیای جنوب شرقی را به سوی مقاومت در برابر اقدامات پکن در منطقه فرامی خواند؛ دیپلمات های عربستان، اقدامات چینی ها را تأیید کرده و از ملت ها می خواستند که از ابزار های صلح آمیز این کشمکش ها را حل و فصل کنند (Foley, 2017, p.117). و این اولین بار بود که عربستان اعلام کرد که در بزرگترین کشمکش بین پکن و واشنگتن، ریاض مجبور به حمایت و پشتیبانی از ایالات متحده نیست.

در آگوست ۲۰۱۷ نیز، زانگ جاوایل^۳ در یک دیدار سه روزه از ۲۵ تا ۲۷، از عربستان، این دو کشور قرارداد های به ارزش ۷۰ میلیون دلار امضا کردند. این قرارداد روابط دو کشور را وارد یک عصر نوینی کرد. کمتر از چند ماه بعد، شانگ، مجددا در سفر این مقام به جده ۶۰ توافق دیگر در حوزه های گوناگون تجاری، انرژی، خدمات پستی، ارتباطات و رسانه های جمعی به امضا رسید. در این دیدار بود که محمد بن سلمان از پروژه « چشم انداز ۲۰۳۰»^۴ پرده برداری کرد، این چشم انداز را می توان در راستای طرح یک کمربند و یک جاده چین توصیف کرد. در راستای این طرح عربستان زیر ساخت های حمل و نقل

۱ Wenchuan

۲ Chambroad

۳ Zhang Gaoli

۴ Vision for 2030

جدیدی را در کشور شروع کرده است که با طرح یک کمربند یک جاده همانگ بود (Gao, 2017). حمایت سرسختانه عربستان از طرح «یک کمربند یک جاده» برای چین بسیار حائز اهمیت است. زو زاکیانک^۱ می‌نویسد: این اقدام عربستان باعث می‌شود که چین به آرامی طرح خود را در دراز مدت بدون حمایت قدرت‌های منطقه‌ای که حتی شامل خود عربستان نیز می‌شود، پیش ببرد و عملی سازد (Foley, 2017, p.118). این تعاملات و همکاری‌های استراتژیکی همه‌جانبه چین و عربستان فرصت‌های بسیاری را در سطوح جدیدی، ایجاد کرده است. این همکاری‌ها در حال حاضر برای دو کشور که درصدد ایجاد تغییرات اقتصادی و سیاسی در سطح منطقه‌ای و جهانی هستند، با رویکردی واقع‌گرایانه در حال پیگیری هستند.

۲-۳. همکاری‌های سیاسی-امنیتی چین و عربستان سعودی

یکی از مفروضات نئورئالیسم عدم کاربرد زور مطلق در نظام بین‌المللی و افزایش همکاری‌های امنیتی به منظور ارتقای قدرت نسبی دولت‌هاست. همکاری امنیتی چین و عربستان در منطقه گویای این امر است که چین به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی میل به مداخله مستقیم نظامی در بحران‌های منطقه را ندارد و بالعکس تلاش می‌کند تا پیوندها و روابط استراتژیکی محکمی را با دولت‌های منطقه به ویژه ایران و عربستان برقرار نماید. از لحاظ رفتارهای امنیتی کشورهای عرب خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی، سیاست خود اتکایی امنیتی و اتکا به قدرت‌های بزرگ غربی به ویژه ایالات متحده و ایجاد موازنه منطقه‌ای در برابر دولت‌های دیگر به ویژه ایران را سال‌هاست که دنبال کرده‌اند. خرید تسلیحات‌های نظامی از ایالات متحده این دولت‌ها گویای این امر است اما وقوع متغیرهای دیگری این رویکرد امنیتی را تغییر داده است. عربستان سعودی با کاهش تعهدات امنیتی دولت آمریکا در قبال این کشور، از اتکای امنیتی صرف به آمریکا دست کشیده و در صدد گسترش سیاست‌های عملگرایانه و واقع‌گرایانه و همکاری‌های امنیتی خود با قدرت‌های بزرگی مانند چین برآمده است (MacGillivray, 2018, p.10).

از سوی چین منافع امنیتی گسترده‌ای در خاورمیانه دارد. رشد فراوان اقتصادی چین، نیاز این کشور به انرژی را به طور روزافزونی افزایش داده است. از آنجا که بیش از نیمی از نفت وارداتی چین از منطقه خلیج فارس تأمین می‌شود، این کشور مایل است هم برای تأمین محموله‌های نفتی‌اش، حضور نظامی

جدی در منطقه داشته باشد و هم به واسطه حضور هزاران چینی در مناطق درگیر خاورمیانه مانند عراق، یمن و لیبی حضور امنیتی خود را پررنگ تر کند. به همین دلیل برای اولین بار چین در حال ساخت یک پایگاه نظامی در جیبوتی است و در عملیات ضد دزدی دریایی سازمان ملل در خلیج عدن فعالانه مشارکت می کند (Xinhue, 2019).

پکن همچنین نگران مسائل تروریسم در خاورمیانه به ویژه در عراق و سوریه است. کشته شدن یک چینی توسط داعش در سال ۲۰۱۵ و نیز حضور ۱۰۰-۳۰۰ چینی عضو داعش این فرض را برای چین تقویت کرده است که ممکن است با بازگشت این افراط گرایان به چین، عملیات تروریستی و افراط گرایی در خاک خود چین صورت گیرد لذا این یک زنگ خطر هم برای مسلمانان چین و هم تصمیم گیرندگان چینی است. به همین منظور دولت چین راه حل های متفاوت غیر نظامی برای این نگرانی خود در پیش گرفته است. این کشور علاوه بر گسترش پیوندهای اقتصادی با کشور های منطقه، به عنوان یک راه کار پیشگیری کننده از افزایش افراط گرایی، پیمان های امنیتی ضد تروریسم را نیز با ۳۶ کشور در این منطقه منعقد کرده است (Hornschild, 2016, p.2).

ارزیابی روابط استراتژیکی چین - عربستان ظاهراً مستحکم، اما دامنه ای محدود دارد و غالباً محدود به فروش تسلیحات چینی به عربستان می شود؛ چون پکن بر خلاف اشتیاق عربستان برای مداخله امنیتی در خاورمیانه، علاقمند به مداخله نظامی در مسائل خاورمیانه نیست و تمرکز عمده ای آن بر فروش تسلیحات چینی بوده است. آموزش نیروهای مسلح سعودی از سوی پرسنل ارتش چین ظاهراً بسیار کم و ناچیز بوده یا دست کم بی سرو صدا انجام شده است. اما این همکاری ها در سال های اخیر افزایش پیدا کرده است. در ۲۳ مارس ۲۰۱۹، در دیدار وزیر دفاع چین از عربستان سعودی، دو کشور بر تحکیم و گسترش همکاری های نظامی و استراتژیکی تأکید کردند. محمد بن سلمان در این دیدار گسترش این همکاری های نظامی و امنیتی را زمینه ای برای ایجاد صلح و ثبات در منطقه ذکر کرد (Xinhue, 2019).

۳- تعاملات فزاینده اقتصادی عربستان سعودی و چین

از زمان برقراری روابط دیپلماتیکی در ۱۹۹۰ تا کنون، روابط تجاری دو کشور عمدتاً بر مبنای صادرات نفت عربستان به چین بوده است. تجارت دو طرفه بین عربستان و چین در طول دو دهه تقریباً در

۵۰ بار دید و بازدید از ۱,۲۸ میلیون دلار در ۱۹۹۰ به حدود ۶۴,۳۹ میلیون دلار در سال ۲۰۱۱ رسید. عربستان در حال حاضر بزرگترین شریک تجاری چین در کل خاورمیانه و شمال آفریقا است. و مهمتر از همه اینکه، چین در سال ۲۰۱۱، در تجارت با عربستان از ایالات متحده سبقت گرفت (Al- Tamimi, 2012, p.23).

علی‌رغم آنکه رشد تجاری بین دو کشور بالا بوده، اگر منحصراً مجموع ارزش صادرات نفت عربستان به چین را در نظر گرفته شود، آنگاه حجم کل تجارت بین عربستان و چین کمتر از ۵.۱ درصد کل تجارت خارجی چین است. به عبارتی دیگر، این نکته دریافت می‌شود که ارزش تجارت عربستان با چین در حدود ۱۴ درصد کل تجارت خارجی عربستان سعودی است. این روند بیانگر آن است که عربستان سعودی می‌تواند یکی از کشورهای باشد که در حال قبضه کردن بازار چین است. یک نکته مهم دیگر این است که عناصر تشکیل دهنده روابط تجاری چین با عربستان، شامل تجارت کالاهای مصرفی کوچک است. صادرات چین به عربستان، حاوی تکنولوژی‌های پیشرفته نیست؛ بلکه این صادرات مشابه همان ترکیبات صادراتی است که به سایر کشورهای منطقه ارسال می‌شود که اغلب شامل کالاهای با قیمت‌های پایین است مثل منسوجات، پوشاک و اسباب بازی، که بیشتر برای گارگران مهاجر و اقشار کم درآمد عربستانی است (Sfakianaki, 2013, p.65).

اهداف چین و عربستان از این تجارت، هم تنوع بخشی به بازارهای صادرات و واردات خود در خاورمیانه و در شرق آسیا و در شمال آفریقا و هم کشف بازارهای مصرفی جدید هستند. در همین راستا بود که در سال ۲۰۰۵، ملک عبدالله، سیاست خارجی «نگاه به شرق» را در جهت تنوع بخشی به منافع استراتژیکی و تجاری عربستان سعودی مطرح کرد. و در پی آن در اوایل قرن ۲۱، صادرات عربستان به کشورهای آسیایی به ویژه چین از رشد بسیار بالایی برخوردار شد. به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۷، عربستان تبدیل به بزرگترین شریک تجاری چین در کل خاورمیانه شد. چین از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۵ در حدود ۵۵۰ میلیون دلار در عربستان سعودی در بخش‌های گوناگون به ویژه در بخش پروژه‌های صنایع و معادن سرمایه‌گذاری کرده است. در نوامبر ۲۰۱۰، بازرگانان چینی شروع به ساخت اولین مکان تفریحی بزرگ در عربستان، از مجموع سه تفرجگاه دیگری که قرار بر احداث آن توسط چینی‌ها بود، کردند. هزینه این پروژه در حدود ۸۰۰ میلیون دلار بود. این پروژه تا سال ۲۰۱۴ میلادی توسط کارگران چینی که در

حدود ۳۵,۳۲۵ نفر بودند، تکمیل شد (Foley, 2017, p.110).

در راستای گسترش و تعمیق همکاری های اقتصادی عربستان و چین دو طرح عمده را، مطرح کردند که هر کدام به نوعی تکمیل کننده دیگری محسوب شده و حجم تجارت متقابل دو دولت را به سطح بسیار مطلوبی رسانده است.

۱-۳. طرح یک کمربند یک جاده چین

چین طرح یک کمربند یک جاده را در سال ۲۰۱۳، به منظور ارتقای همگرایی و هماهنگی بیشتر بازارهای منطقه ای و استفاده هر چه بیشتر از منابع اقتصادی از طریق مرزها و عمیق تر کردن همکاری با کشورهای که مشمول این طرح می شدند، کلید زد. این طرح پتانسیل آن را دارد که حتی به همکاری ها و تعاملات بین المللی این کشورها شکل ببخشد. اگر کشورهای که شامل این طرح هستند، بتوانند زیر ساخت های صنعتی خود را بهبود ببخشند، طرح یک کمربند یک جاده، می تواند یک رشد قابل توجهی ۸۰ درصدی را برای اقتصاد جهانی تا سال ۲۰۵۰ میلادی فراهم کند. حتی برخی از تحلیل گران اغراق می کنند که ابعاد ژئواستراتژیک این طرح «یک کمربند یک جاده»، تحت الشعاع ابعاد اقتصادی آن قرار خواهد گرفت. به گونه ای که با توسعه زیر ساخت ها و پیوند های اقتصادی، موقعیت سیاسی چینی ها در منطقه و جهان مستحکم تر خواهد شد (Chen & Han, 2019, p.5).

تا کنون بیش از صد کشور و سازمان های بین المللی توافقات همکاری BRI^۱ را با چین امضا کرده اند. حجم تجارت بین چین و کشورهای مشمول BRI بیش از ۴ تریلیون دلار خواهد بود. و ۷۵ منطقه های اقتصادی و تجاری و نیز ۲۰۰,۰۰۰ شغل ایجاد خواهد شد (Ma, 2018). در کشورهای عضو این طرح، کاربرد های ضمنی BRI می تواند به پیشرفت های طرح های جدیدتری کمک کند. همچنان این طرح می تواند به عنوان یک موتور محرکه توانمند سازی کلیدی برای کشورهای شریک محسوب گردد به گونه ای که که باعث قدرتمند تر و توانمند تر شدن کشورهای عقب افتاده، و متصل شدن وابسته تر شدن اقتصاد های بیشتر کشورهای عضو به یکدیگر، دسترسی بیشتر و راحت تر به تولیدات چینی ها، افزایش شبکه متقابل تأثیر و تأثر، تسهیل شدن محدودیت های مالی، و جریان نقل و انتقال تکنولوژی و

^۱ Belt and Road Initiative

اصول تکنیکی و مدیریتی چگونه - چطور شود (Chen & Han, 2019, p.5).

۲-۳. چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی

بلندپروازی های افق سعودی ۲۰۳۰، برای عربستان سعودی در کانون جهان عربی و اسلامی قرار گرفته است. این طرح می تواند یک موتور محرکه قوی برای جلب سرمایه گذاری های جهانی و یک پل ارتباطی آسیا، اروپا و آفریقا باشد. برای رسیدن به این هدف، عربستان سعودی نیازمند تنوع بخشی به اقتصاد خود است. لذا باید از اتکای صرف به نفت دوری کرده و به سمت یک مدل توسعه ای متنوع تر و متعادل و با ثبات تری حرکت کند. لذا عربستان سعودی در حال ارائه مجموعه ای از طرح ها و برنامه ها جهت تشویق بازرگانان، تجار و شرکت های فراملی برای سرمایه گذاری داخلی و خارجی برای ایجاد زیر ساخت های جدید و شهر های صنعتی، افزایش قدرت محصولات صنایع و کاهش وابستگی به ارزش صنایع وابسته به پتروشیمی است. محمد بن سلمان در آوریل ۲۰۱۶، چشم انداز ۲۰۳۰ را به پادشاه عربستان، ملک سلمان، اعلام کرد. این چشم انداز یک «متدولوژی و یک نقشه راهی برای اقدامات اقتصادی و توسعه ای» در عربستان سعودی بود. هدف نهایی این خلاقیت تنوع بخشی به اقتصاد عربستان و کاهش وابستگی آن به نفت بود. برای این هدف، سران سعودی به رشد چین به عنوان مهمترین شریک اقتصادی چشم دوخته بودند (Houlden & Zaamout, 2019, p.14). با طرح این نقشه و یک کمربند یک جاده، همکاری تجاری عربستان سعودی و چین به سرعت رو به افزایش گذاشت. در بخش نفت، این همکاری از صرف صادرات نفتی به حوزه هایی مانند پالایش گسترش بیشتری پیدا کرده است. این همکاری همچنین در بخش های انرژی، از جمله گاز طبیعی و حتی انرژی هسته ای هم رو به افزایش است، تجارت و سرمایه گذاری دو جانبه این دو کشور در حال سبقت گرفتن از سایر قدرت های منطقه ای مانند ایران است. در نمودار زیر حجم تجارت این دو دولت از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷ نشان داده شده است.

این نمودار نشان می دهد که این حجم تجارت متقابل بیانگر آن است این دو کشور برای تجارت متقابل درونی با یکدیگر بیشتر از وابستگی تجاری خارجی اهمیت قائل اند. لذا بر حسب این نمودار،

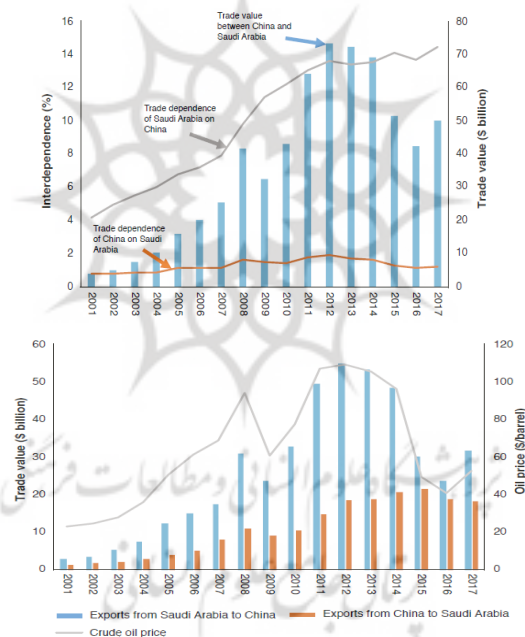
Know - How

Powerhouse

Roadmap

وابستگی تجاری پادشاهی عربستان به چین از ۴,۲ درصد در سال ۲۰۰۱ به ۱۴,۴ درصد در سال ۲۰۱۷، افزایش یافته است و بر عکس، وابستگی تجاری چین به عربستان سعودی در یک سطح نسبی پایینی باقی مانده است و تنها یک تغییر آرامی را بین سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷ پیدا کرده است. فقدان وابستگی نسبی به تجارت با عربستان سعودی به خاطر تنوع و گوناگونی تجاری اش با جهان است- تجارت چین با عربستان فقط بیانگر یک بخش کوچکی از تجارت جهانی است (Chen & Han, 2019, p.10). با این حال هر دو کشور از این وضعیت متقابل تجاری بسیار راضی بوده و از منافع بسیاری در این ساختار موجود برخوردار شده اند. امضای توافق در ۲۲ فوریه ۲۰۱۹ در پکن به ارزش ۲۸ میلیون دلار حاکی از افزایش میزان تجارت متقابل چین و عربستان سعودی و اهمیتی است که این دو دولت برای تجارت با یکدیگر قائل هستند (Arab News, 2020). بر این اساس، از ابتدای سال ۲۰۱۹، تا اوایل سال ۲۰۲۰، روند صادرات چین به عربستان روند افزایشی یافت و به میزان افزایش صادرات نفت عربستان به چین، بر میزان صادرات چین به عربستان نیز افزوده شده است.

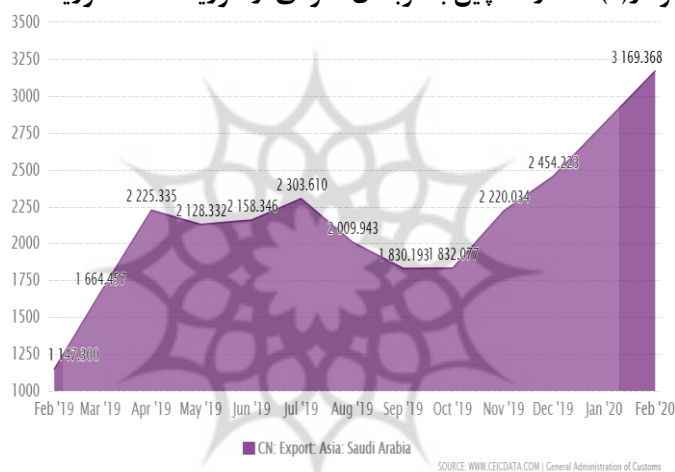
نمودار(۱): وابستگی متقابل تجاری بین چین و عربستان سعودی از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷



منبع (Chen & Han, 2019).

این نمودار نیز بیانگر آن است که میزان صادرات چین به عربستان در فوریه ۲۰۲۰، به حدود ۳,۱۶۹ بلیون دلار رسیده است. و این یک رکورد جدید افزایشی از ۲,۴۵۴ بلیون دلار از دسامبر ۲۰۱۹ تا اوایل سال ۲۰۲۰ بوده است. این اعداد و ارقام نشان می‌دهند که حجم تجارت متقابل چین و عربستان از ژانویه ۱۹۹۳ تا فوریه ۲۰۲۰، به معادلی حدود ۴۱۷,۹۵۵ میلیون دلار، رسیده است (CEIC, 2020). میزان واردات نفتی چین نیز از عربستان در سال ۲۰۱۹ به ۴۷ درصد افزایش یافته است. کشتی‌های نفتی در سال ۲۰۱۹ از عربستان، ۸۳,۳۲ میلیون تن نفت، و یا ۱,۶۷ میلیون بشکه در روز برای چین بارگیری کرده‌اند. این مقدار در دسامبر ۲۰۱۹ به حدود ۶,۹۹ میلیون تن رسیده است. و این در حالی است که با وقوع جنگ تجاری آمریکا و چین، میزان واردات نفت چین از آمریکا در ۲۰۱۹ به حدود ۶,۳۵ میلیون تن رسیده؛ اما در سال ۲۰۲۰ این رقم به ۵۲,۴ بلیون تن افزایش یافته. هدف چین از این افزایش خرید، کاهش تنش‌های تجاری آمریکا و چین است (Xu & Aizhu, 2020).

نمودار (۲): صادرات چین به عربستان سعودی از فوریه ۲۰۱۹ تا فوریه ۲۰۲۰



منبع (CEIC, 2020)

۴. مناسبات فرهنگی و تلاش برای جلوگیری از رشد اسلام‌گرایی افراطی

از سال ۱۹۵۵، جمهوری خلق چین هر ساله به مسلمانان چینی اجازه داده که برای حج و زیارت به عربستان سعودی سفر کنند (البته بین سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۹ یک وقفه ۱۵ ساله وجود داشته است). از نظر پکن، این جریان به مشروعیت بخشیدن به رژیم آن در نظر تقریباً ۲۰ میلیون چینی مسلمان کمک می‌کند.

کند. علاوه بر این، این عمل شیوه ای است که پکن بتواند به چینی های مسلمان وفادار و میانه رو پاداش دهد. همزمان، شاهد و گواهی روشن برای سعودی ها و دولت های مسلمان دیگر است که چین به باورها و شعائر مذهبی مردم خود احترام می گذارد و بتواند چهره ای مهربان تر و رئوف تر را از خود عرضه کرده و تصویر بی رحم از سرکوب چین در سین کیانگ را تعدیل می نماید. تعداد سالانه حجاج چین در دهه ۱۹۹۰ همیشه بالغ بر ۶ هزار نفر بوده، اما این تعداد ظاهراً در سال های بعد از ۲۰۰۳ به بیش از ۱۰ هزار نفر رسیده است. در این راستا با تداوم تعاملات سیاسی و اقتصادی چین، هر دو کشور در بر ارتقای تعاملات فرهنگی خود تأکید کردند. در سال ۲۰۱۹، ریس جمهور چین، شی جینپینگ، با محمد بن سلمان، در پکن، با هم دیدار و گفتگو کردند. این دیدار، زمانی بود که هر دو کشور تحت شدیدترین انتقادات از سوی غرب - به ویژه در موضوع حقوق بشر - قرار داشتند. سعودی ها به دلیل قتل جمال خاشقچی و نیز حمایت از تروریست های افراط گرا در منطقه به ویژه سوریه از سوی افکار عمومی غرب تحت فشار بودند (Gao, 2019). از سوی دیگر چین نیز به دلیل برخورد خشونت آمیز با مسلمانان سین کیانگ تحت فشار بود. تنها واکنش عربستان سعودی این بود که در این موضوع سکوت را پیشه کرد همانگونه که واکنش چین به قتل خاشقچی، یک سکوت نسبی و ملایم بود و فقط سخنگوی وزارت امور خارجه چین این اقدام را یک رویداد غم انگیز توصیف کرد (Gao, 2019).

۵. تنش های تجاری چین با ایالات متحده و نزدیکی آن به عربستان سعودی

از منظر چینی ها، امنیت انرژی در کانون روابط دو جانبه آنها با عربستان سعودی قرار دارد، همانگونه که اهمیت روابط استراتژیکی نیز در طول یک دهه گذشته بر این فضا حاکم بوده است. عربستان از سال ۲۰۰۲ تا کنون مهمترین عرضه کننده نفت به چین بوده است (March, 2016, p.2). از نظر چین، عربستان نقش عمده و بی نظیری در میان تولید کنندگان نفت دارد. پیوند های استراتژیکی و تجاری این دو دولت نیز به این معناست که پکن تلاش می کند تا خودش را در محاسبات سعودی ها به عنوان یک مصرف کننده دلخواه در طولانی مدت برای عرضه نفت عربستان قرار دهد. از نظر جان اسفاکیناکی: «برای چین، عربستان یک صدای متعادل و با ثبات است - و بدون شک تنها کشور مهم در جهان انرژی که این وضعیت منجر به پیوند های برای تعادل در قیمت ها و عرضه بازار جهانی نفت می شود» (Sfakianakis, 2013, p.

147). توانمندی عربستان در کنترل بازار جهانی نفت در دوره‌های که فشارها برای کاهش یا افزایش تولید نفت خام بسیار زیاد بوده، به عربستان نفوذی سیاسی زیادی را بخشیده است. لذا با توجه به حساسیت چین به نوسان قیمت نفت، تداوم عرضه نفت عربستان بسیار مهم است. به ویژه که عربستان هم بر اعضای اوپک و هم غیر اوپک نفوذ فوق‌العاده‌ای دارد. البته این روابط اقتصادی بسیار نزدیک و رو به توسعه شاید مربوط به پیامدهای سیاسی و نگرانی‌های باشد که در ارتباط با روابط چین و ایالات متحده در حال رخ دادن است. از نگاه چینی‌ها روابط با ثبات با عربستان سعودی بهترین رویکرد ممکن برای اجتناب از محرومیت از منابع نفتی حیاتی در مواردی است که روابط چین و آمریکا شاید تیره شود یا به هر دلیلی در منطقه خاورمیانه ناآرامی‌های جدیدی رخ دهد. در سال ۲۰۱۱ در لیبی آشوب‌های سیاسی (بهار عربی) رخ داد و یا تحریم‌های اقتصادی ایران از سوی ایالات متحده از سال ۲۰۱۲ به بعد اوج گرفت و جنگ داخلی سوریه از مارس ۲۰۱۱ منطقه را دچار ناآرامی‌های عدیده‌ای گرداند. در تمامی این وقایع عربستان همچنان عرضه‌کننده اصلی نفت چین بوده است. همچنان که در سال ۱۹۷۹ نیز با وقوع انقلاب ایران و آغاز جنگ عراق و ایران در ۱۹۸۱، عربستان بهترین جایگزین ایران برای عرضه نفت خام شد (Douglas, 2017, p.14).

لذا با روند رو به افزایش وابستگی به انرژی وارداتی، احساس ناامنی در حوزه انرژی در میان رهبران چین بزبانگیخته شده است. آنان نگران‌اند که مبادا اخلال در عرضه انرژی یا افزایش قیمت آن، روند توسعه اقتصادی آنان را با خطر مواجه کند. از منظر استراتژیک نیز رهبران این کشور نگران اعمال محدودیت‌هایی از سوی ایالات متحده در حوزه انرژی عیله خود هستند. از این رو چینی‌ها برای کاهش آسیب‌پذیری‌های خود در این عرصه اقداماتی را در برابر فشارهای ایالات متحده انجام داده‌اند. یکی از مهمترین اقداماتی که چین در این عرصه انجام داده است، در پیش گرفتن استراتژی «دو واردات و یک صادرات» است. این استراتژی به معنای وارد کردن دو انرژی نفت و گاز است و یک صادرات نیز دلالت بر سرمایه‌گذاری چین در اکتشاف و توسعه پروژه‌های نفتی و گازی در منطقه دارد. به همین منظور چین برقراری پیوند‌های بیشتر را با کشورهای دارنده این انرژی از جمله عربستان را در سرلوحه خود قرار داده‌اند (Weinstein, 2016, p.25). اقدام ترامپ مبنی بر اعمال تعرفه ده درصدی بر کالاهای وارداتی از چین، وقوع یک کشمکش تجاری بین این دو قدرت و هدف قرار گرفتن بزرگترین تأسیسات نفتی عربستان، آرامکو، اقتصاد چین از طریق کاهش واردات نفتی از عربستان تحت تأثیر قرار گرفت. به ویژه که چینی‌ها سرمایه‌گذاری‌های عظیمی را در این مکان از سال ۲۰۱۴ به بعد انجام دادند. بنابراین با توجه به روند رو به افزایش تولید نفت آمریکا، چین به اجبار در سال ۲۰۱۸ به سوی خرید نفت از آمریکا سوق داده شد.

بعد از حملات آرامکو و در پی اعمال تعرفه های تجاری که چین بر کالاهای امریکای وضع نموده بود، تحت فشار های امریکا، چین روزانه چهار کشتی نفت خام سفید ناچاراً از ایالات متحده وارد کرد (Wald, 2019).

با تشدید فشار های امریکا، در هفت ماه اول سال ۲۰۱۹، چین واردات نفت از امریکا را به دلیل افزایش واردات نفتی از عربستان، در حدود ۸۰ درصد کاهش داد. صادرات نفت عربستان به چین در حدود ۴۶ درصد افزایش یافت. در اوایل ۲۰۱۹، عربستان و چین قراردادی را برای تکمیل پالایشگاه آرامکو برای عرضه ۶٫۵ میلیون تن نفت خام در سال ۲۰۱۹ امضا کردند. پس از آن عربستان سعودی سهم امریکا را در آرامکو کاهش داد و این به معنای بهبود جایگاه چین در بازار های وارداتی آن بود (Katsoulas, 2019). در پی تشدید تنش ایالات متحده با چین، عربستان و چین توافق کردند که براساس واحد پول چین، یوان، معاملات خود را انجام دهند. در یک مکالمه تلفنی بین رئیس جمهور چین و بن سلمان، رئیس جمهور چین بر عزم کشورش بر یا تقویت شراکت استراتژیک خود با ریاض صحبت کرد.

۶. تنش ها و رقابت های منطقه ای و بین المللی عربستان سعودی

۶-۱. سوء ظن و رقابت عربستان سعودی با ایران در سطح منطقه

ترس و نگرانی های امنیتی پادشاهی سعودی، در خصوص ایران، متأثر از سوء برداشت های رهبران سعودی است. مرگ ملک عبدالله در ژانویه ۲۰۱۵، و به قدرت رسیدن ملک سلمان و جابه جایی وزیر دفاع و وزیر امور خارجه با تغییرات ساختاری در نظام سیاسی پادشاهی سعودی همراه شد. این جابه جایی محدود نخبگان قدرت در ساختار سیاسی عربستان با یک سیاست خارجی پرخاشگرانه تر ترکیب شده است، که با آغاز حمله ائتلاف تحت رهبری عربستان از اوایل ۲۰۱۵ به یمن، و مواضع تهاجمی این دولت علیه ایران پدیدار شده است (Bahranimoghadam, 2015, p.285). ترس شدید عربستان از نفوذ روز افزون ایران در منطقه با انعقاد برجام و بی تفاوتی های امریکا به نگرانی های آن، عربستان را بیشتر به سمت چین سوق داد. بعد از پیروزی ترامپ در ۲۰۱۷، و اعلام عدم حمایت آن از تروریست های اسلامی که در جنگ داخلی سوریه در حال نبرد با بشار اسد بودند، محاسبات سران سعودی را دگرگون کرد. عربستان می دید که فعالیت های ایران به طرز خطرناکی، نه تنها در عراق بلکه در سوریه، لبنان، فلسطین و بحرین و یمن و حتی بخش هایی از شمال آفریقا و آسیای جنوب شرقی تشدید شده است. در حقیقت مقابله با «

تهدید^۱ ایران، اولین اولویت ریاض در سال‌های اخیر شده است. ترس از تهدید ایران و کاهش موقعیت اردوگاه کشور های عرب میانه رو و شکست در جنگ فرسایشی با یمن، سعودی‌ها را به سوی تعقیب یک دیپلماسی تجدیدنظرطلبانه با هدف کسب اهرم نفوذی برای ایجاد تغییراتی در جهان عرب به نفع سیاست سعودی هدایت کرد (Foley, 2017, p.120).

عربستان سعودی به حمایت خود از غرب مبنی بر اعمال فشار بر ایران از طریق تحریم‌ها ادامه می‌دهد، و از هر مصوبه‌ای سازمان ملل که تحریم‌های را بر ایران اعمال کند، پیروی می‌کنند؛ به ویژه اگر این تحریم‌ها به اتفاق آرا به تصویب رسیده باشد. این به آن معناست که چین به عنوان یک عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل با داشتن حق وتو، نقش کلیدی در اعمال فشار و تحریم علیه برنامه‌های هسته‌ای ایران و حضور آن در منطقه می‌تواند ایفا کند. اما چین تاکنون به دلایل بسیاری از این امر خودداری کرده است. وجود منافع سیاسی، اقتصادی و تجاری چین با ایران مانع از اجابت درخواست عربستان سعودی شده است. عربستان سعودی تلاش می‌کند تا با تضمین قیمت نفت و فروش آن به چین، این کشور را ترغیب کند که از تحریم‌های نفتی ایران از سوی ایالات متحده پیروی کرده و واردات نفت خود را از ایران کاهش دهد (Ebrahimifar & Hedayati, 2015, p.125). از سال ۲۰۱۸ به بعد با شدت تحریم‌های بین‌المللی آمریکا علیه ایران، چین بزرگترین خریدار نفت ایران شد. ایران روزانه ۲۵۰ تا ۳۰۰,۰۰۰ هزار بشکه نفت تولید می‌کند که ۲۵۰ هزار بشکه آن را به چین صادر می‌کند. دو کشور علاوه بر افزایش روابط اقتصادی، دو متحد استراتژیک و دو شریک مطمئن برای یکدیگر نیز هستند؛ به گونه‌ای که در دسامبر ۲۰۱۹ یک رزمایش دریایی ۴ روزه را با همراه روسیه برگزار کردند (Jalilov, 2020).

۲-۶. تنش عربستان سعودی با ایالات متحده آمریکا

در طول جنگ سرد و در دهه ۱۹۹۰، روابط عربستان و ایالات متحده در هیئت «نفت برای امنیت» شکل گرفته بود. اما ناآرامی‌ها و حملات تروریستی ۲۰۰۹ و ۲۰۱۱، منجر شد تا هم ریاض و هم واشنگتن به ارزیابی مجدد «روابط ویژه» خویش بپردازند. در چنین بستری، عربستان سعودی، دولت‌های آسیای را به عنوان یک زمین بازی جایگزین تصور کرد. در نتیجه، سعودی‌ها در تدارک یک «استراتژی

^۱ Threat

^۲ Special Relationship

پرچین ساختن^۱ در مقابل ایالات متحده، با توسعه بخشیدن به روابط متسحکم با چین برآمدند (Telci, 2019).

این تغییر، با نقل و انتقال تمرکز عربستان از غرب به شرق، به عنوان پاسخی برای تغییرات دلخواه به موقعیت های منطقه ای و بین المللی ایجاد شده است. این تغییرات عمدتاً ابزاری برای خنثی سازی فشار های امریکا و نیز اتصال به اقتصاد های آسیایی به ویژه چین و هند که از رشد بسیار خوب و مناسبی برخوردار بوده اند (Guzansky, 2011). یکی از مهمترین انتقادی که از سوی غرب متوجه عربستان سعودی بود، مربوط به قتل جمال خاشقچی، در سفارت عربستان در استانبول بود که عمیقاً شهرت عربستان و به ویژه محمد بن سلمان را نزد اروپایی ها و آمریکایی ها از بین برده بود. این در حالی بود که واکنش چین به این مسئله، یک سکوت نسبی و ملایم بود و فقط سخنگوی وزارت امور خارجه چین این اقدام را یک رویداد غم انگیز توصیف کرد. به همین دلیل محمد بن سلمان پس از دیدار از چین آن را یک اقدام «برد- برد» نامید. آنچه که در این دیدار بسیار مهم بود و برای اولین بار به آن تأکید می شد، توافقاتی برای مبارزه با تروریسم و افراط گرایی بود (Gao, 2019). عربستان سعودی دیگر به امریکا به عنوان تنها متحد استراتژیک خود در سطح منطقه ای و جهانی نگاه نمی کند. علی رغم تلاش های ترامپ برای ایجاد اعتماد مجدد در سران عربستان برای برخورداری از حمایت ایالات متحده، ریاض به خاطر اینکه عدم قطعیت و تداوم عدم اعتماد بین دو کشور بسیار مراقب است. به هر حال، اهداف اقتصادی، نگرانی ها ژئوپلیتیکی، و محیط سیاسی بی ثبات منطقه ای عربستان را وادار کرده است تا یک آلترناتیو جدید را در سیاست جهانی برای خودش پیدا کند. در نتیجه عربستان باید پیوند های بیشتری را با چین داشته باشد.

در حقیقت ریاض بیشتر از آنکه دل نگران دخالت فزاینده پکن در خاورمیانه باشد، دل مشغول کاهش سطح تعهدات واشنگتن در قبال منطقه است. اشغال عراق در ۲۰۰۳، و سپس عقب نشینی نظامی ایالات متحده از عراق در ۲۰۱۲، تعدیل نیروها در افغانستان و کاهش واردات نفت ایالات متحده از عربستان سعودی از جمله نشانه های این به اصطلاح کاهش تعهدات امریکا در قبال عربستان است. علاوه بر آن، عربستان سعودی از رفتار سیاسی کلی واشنگتن، از جمله عدم مداخله نظامی در سوریه، کاهش فشار بر ایران پس از برجام، و پشتیبانی ایالات متحده از برقراری دموکراسی در خاورمیانه بیش از پیش ناراضی و

^۱ Hedging Strategy

^۲ Win -Win

دلواپس شده است. این مسائل باعث تردید ریاض در ارتباط با اطمینان‌پذیری بلندمدت واشنگتن به عنوان یک متحد شده است. از نظر عربستان سعودی، چین می‌تواند راه حلی نسبی برای رابطه پرآشوب خود با ابات متحده باشد.

۷. وجوه افتراق و اشتراک دیدگاه‌های چین و عربستان سعودی

مشخصاً دو مسئله کلیدی بر روابط نزدیکتر چین - عربستان سایه انداخته است: سوریه و ایران. ریاض و پکن دیدگاه‌های مشابهی در مورد بهار عربی دارند - هر دو نهضت‌های مردمی در جهان عرب را تهدید آمیز می‌دانند - اما رویکرد‌های متفاوتی به جنگ داخلی سوریه دارند. چین از روسیه تمکین کرده و مخالفت مداخله خارجی در سوریه است، در حالی که عربستان سعودی از مداخله خارجی، علی‌الخصوص ایالات متحده یا مداخله نظامی غرب، حمایت می‌کند. ریاض خواهان سرنگونی رژیم اسد تحت حمایت ایران است، که بزرگترین رقیب و دشمن عربستان سعودی در خاورمیانه هم محسوب می‌شود. اما پکن منافع ملی منسجم‌چندانی در دمشق ندارد. از نظر چین، یکی از مسائل مهم در معرض خطر در سوریه، اصل حاکمیت مستقل دولت در حقوق بین‌الملل و اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌های دیگر است که چین از دیرباز آن را پاس داشته است. در حقیقت چین بعد از اینکه احساس کرد در سال ۲۰۱۱ در لیبی مورد خیانت قرار گرفته، به هیچ وجه دیگر علاقه‌ای به حمایت از مداخله در سوریه از خود نشان نداد. در ابتدا پکن از قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت سازمان ملل (که بر لیبی تحریم‌های تسلیحاتی وضع می‌نمود) حمایت کرد. اما یک ماه بعد، به قطعنامه ۱۹۷۳ رأی ممتنع داد که بر فراز لیبی یک منطقه پرواز ممنوع را وضع کرد. از نظر چین تغییر موضع به حمایت هوایی فعالانه‌تر ناتو از گروه‌های مخالف در لیبی به این معناست که «آنها پا را از حدود قطعنامه فراتر گذاشته‌اند». بنابراین چین به این باور رسیده بود که با یک سیاست بازنده و دفاعی موافقت کرده است و نه یک عملیات هوایی قاطعانه و تهاجم محور (Alterman, 2016, p.26). به همین دلیل چین در موضوع سوریه تلاش کرد تا به صورت فعالانه و مستقیم ورود نکند و جنگ داخلی سوریه یک مسئله ثانویه و فرعی برای دولت چین محسوب می‌شود.

یکی دیگر از موضوعات مورد اختلاف چین و عربستان سعودی، مسئله ایران است. در حالی که پکن، تهران را یک دوست همیشگی، هرچند بدقلق، تصور می‌کند، ریاض، تهران را یک رقیب و دشمن بزرگ خود در منطقه می‌داند. به گفته وو بینگ بینگ از دانشگاه پکن «رقابت یا ... تعاصم بین عربستان

سعودی و ایران که قدمت آن به انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ بر می گردد» یکی از تناقضات درونی در رویکرد پکن به خلیج فارس بوده است. رابطه جمهوری خلق چین با ایران به دهه ۱۹۷۰ بر می گردد و دو کشور همواره رابطه خوبی اما پیچیده ای را داشته اند. از آنجا که تهران و ریاض یکدیگر را با دیده ظن و تردید و به چشم رقیب نگاه می کنند، این واقعیت که چین با ایران روابط دوستانه دارد، منشاء اختلاف و ناسازگاری دو کشور چین و عربستان در خاورمیانه است. همچنین از مسائل مورد اختلاف دو کشور مربوط به فرهنگی دو کشور می باشد. رسانه های نخبه گرا و عوام گرای سعودی، در موضوعات سوریه و سین کیانگ، انتقادات علنی قابل توجهی را به چین وارد می کنند. در طی سال های اخیر، تصور عمومی از چین در عربستان، ترکیب و تلفیقی از نقطه نظرات مثبت و منفی بوده است. از یک سو، بسیاری از سعودی ها از الگوی توسعه اقتصادی چین و قابلیت این کشور در تلفیق فرهنگ سنتی خود با مدرنیته علناً تمجید و تحسین کرده اند. از سوی دیگر افکار عمومی سعودی، چندگانگی منفی زیادی نسبت به چین پیدا کرده است. در مقابل افزایش تعاملات سیاسی و اقتصادی بین عربستان و چین، افکار عمومی سعودی یک تصور منفی پایدار از چین داشته است (Alterman, 2016, p.28)

نتیجه گیری

همانطور که گفته شد، تئوری نوواقع گرایی والتز بر رفتار مشابه دولت ها تأکید می کند که ناشی از فشارهای ساختار آنارشیک نظام بین المللی است. این فضای آنارشیک سرشار از بی اعتمادی و اتکای دولت ها به خود و نیز تغییر دوستی ها و دشمنی ها به دلیل وجود منافع گوناگون و البته متغیر دولت ها در تعامل با یکدیگر است. پس آنچه که از منظر این تئوری محرک رفتار عقلایی دولت ها است ترسیم هزینه ها و فایده های یک روابط، در بستر فقدان اقتدار مرکزی در نظام بین المللی است. روابط چین و عربستان سعودی از ۱۹۷۹ در بستر رقابت دو ابرقدرت آن روز شروع شد. به حکم نظام دو قطبی آن روز عربستان سعودی متحد استراتژیک ایالات متحده بوده که با دشمنان چین از جمله چین تایپه را روابط دیپلماتیک برقرار کرده بود. با فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱، و تغییر بافت نظام بین المللی از دو قطبی به دوران گذار، منافع دو بازیگر چین و عربستان نیز تغییر کرد. لذا چین به عنوان قدرت اقتصادی اول جهان، و عربستان سعودی به عنوان اولین قدرت بزرگ تولید کننده نفت در جهان، در راستای کسب منافع سیاسی، اقتصادی و به ویژه امنیتی شروع به توسعه تعاملات با یکدیگر کردند. توانمندی عربستان سعودی در کنترل بازار جهانی نفت به عربستان نفوذی سیاسی زیادی را بخشیده است. لذا با توجه به حساسیت چین به نوسان قیمت جهانی نفت، تداوم عرضه نفت آن برای اقتصاد رو به رشد آن بسیار مهم به نظر می رسد. به ویژه که

عربستان هم بر اعضای اوپک و هم غیر اوپک نفوذ فوق‌العاده‌ای دارد. البته این روابط اقتصادی بسیار نزدیک و رو به توسعه شاید متأثر از پیامدهای سیاسی و نگرانی‌های باشد که در ارتباط چین و عربستان با ایالات متحده و ایران و احتمال گسترش افراط‌گرایی اسلامی نیز در حال وقوع است. از نگاه چینی‌ها روابط با ثبات با عربستان سعودی بهترین رویکرد برای حفظ توازن با آمریکا در زمانی است که از خرید نفت ایالات متحده محروم شود و یا روابط چین و آمریکا به دلایلی مانند حضور آمریکا در آب‌های دریایی چین و مسئله تایوان تیره شده و یا اینکه به هر دلیل دیگری در منطقه خاورمیانه ناآرامی‌های جدیدی رخ دهد. از سوی دیگر اهداف اقتصادی عربستان سعودی، و محیط سیاسی بی‌ثبات منطقه‌ای خاورمیانه و رقابت با ایران، و کاهش تعهدات ایالات متحده در برابر آن این کشور را وادار کرده است تا در جستجوی یک متحد استراتژیک جدید در سیاست جهانی برای خودش باشد. به همین دلیل عقلانیت دولت سعودی آن را به سوی گسترش و تعمیق تعاملات سیاسی، اقتصادی و امنیتی با چین سوق داده است. نگرانی دولت سعودی از افزایش نفوذ ایران در منطقه بعد از انعقاد برجام و کاهش فشار ایالات متحده بر آن تا اوایل ریاست جمهوری ترامپ، از عمده‌ترین عامل ترس و نگرانی سعودی‌ها در منطقه بوده است. با توجه به تعاملات و همکاری‌های مناسبی که دولت جمهوری اسلامی ایران با چین داشته، توسعه تعاملات عربستان با چین شاید پاسخی به این تهدید عمده در منطقه باشد. از نگاه سعودی‌ها اگر چین - با توجه به اینکه عضو دائم شورای امنیت است - قطعنامه‌ها و تحریم‌های ضد ایرانی سازمان ملل و ایالات متحده را تصویب کند، و میزان خرید نفت خود را از آن کاهش دهد، موازنه قدرت در منطقه به نفع عربستان رقم خواهد خورد. گرچه شاید محاسبات سعودی‌ها پکن را به کاهش خرید نفت از ایران ترغیب نماید، اما وجود منافع استراتژیکی عمده‌ای که با دولت ایران دارد، مانع از این خواست سعودی‌ها می‌شود. بنابراین موضوع ایران و برخی از مسائل منطقه‌ای دیگر سبب اختلاف دیدگاه این دو بازیگر شده است. چین بر حسب سیاست خارجی خود علاقه و تمایلی به حضور مستقیم نظامی در خاورمیانه و تنگ کردن عرصه بر قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده را نداشته و بیشتر از طریق گسترش پیوندهای اقتصادی درصدد تأمین منافع امنیتی خود در منطقه است. برعکس عربستان سعودی که بیشتر متمایل به حضور نظامی چین در منطقه است. بنابراین از دیدگاه نورتالیستی هر چه تعداد قدرت‌های بازیگر و قطب‌های تشکیل‌دهنده موازنه قوا در یک منطقه بیشتر باشد، آزادی عمل قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های کوچک نیز بیشتر می‌شود و این قدرت‌ها، فرصت و فضای بیشتری برای بازیگری و نقش‌آفرینی به دست می‌آورند. بنابراین حضور چین در خلیج فارس حتماً خالق فرصت‌های جدیدی برای عربستان سعودی

برای تأمین منافع امنیتی، سیاسی و اقتصادی آنها خواهد بود.

فهرست منابع

- Alterman, Jon B. (2016). The vital triangle in bryce and susan L. levenstein,eds., china and the persian gulf , implication for the united State. Washington, D.C: Woodrow Wilson International Center for Scholar.
- AL- Tamimi, Nasser. (2012). China saudi arabia relations : economic partnership or strategic alliance?. Durham Research Online, [http:// www.dur.ac.uk/alsabah/publications/ insights/](http://www.dur.ac.uk/alsabah/publications/insights/).
- Arab News. (2020). Future Opportunities between saudi arabia and china are very big: crown prince”, [http:// www. Arabnews.com/node/1456356/](http://www.Arabnews.com/node/1456356/) Saudi – arabia, March 24, 2020.
- Bahrami Moghadam, Sajjad. (2015). US-saudi cooperation and conflict in the middle east. Quarterly Journal of Strategic Policy Research. 26. pp 276-301. in persian.
- Bilis, John; Smith, Steve. (2013). The globalization of politics: international relations in the modern age (historical backgrounds, theories, structures, and processes). translated by Abolghasem Rah-e Chamani and others. Contemporary Tehran Abrar. Volume One. pp 175-215. in persian.
- Carey, Glen; DiPaola, Anthony. (2012). China’s wen to juggle iran oil need with saudi ties on persian gulf trip. Bloomberg. 13 January 2012, <http://www.bloomberg.com/news/2012-01-12/china-s-wen-tojuggle-iran-oil-need-with-saudi-ties-on-gulf-trip>.
- Chen, Donmei; Han, Wenke. (2019). Deepening cooperation between saudi arabia and china. King Abdullah Petroleum Studies and Research Center(KAPSARC). March 2019.
- CEIC. (2020). China Export : Asia : Saudi Arabia. <http://www.ceicdata.com/en/china/used-trade-by-country/export-asia-saudi-arabia>.
- Donnelly, Jack. (2000). Realism and international relations. Cambridge University Press.
- Douglas, John K.; et al. (2013). Rising in the persian gulf: how china’s energy demands are transforming the middle East. Asian Journal of Eastern and Islamic Studies. 2(3).
- Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal. (2016). Principles and foundations of international relations (2). first edition, tehran: samat. pp 128-129. in persian.
- Ebrahimifar, Tahereh; Hedayati, Mir Saeed. (2015).China and the GCC after the cold war; from economic power to political influence. Quarterly Journal of Political Science Research. 10(3). pp. 7-40. in Persian
- Faucon, Benoit; Said, Summer & Chaturvedi, Saurabh. (2016). Saudi arabia cuts asian oil prices to counter rivals russia, iraq and iran: iraq’s oil exports to india leapfrogged saudi arabia’s in second quarter. The Wall Street Journal. August 5. 2016.
- Foley, Sean. (2017). When oil is not enough: sino- saudi relations and vision 2030. Asian Journal of Eastern and Islamic Studies. 11.(1).
- Gao, Charloote. (2017). Closer ties: china and saudi arabia sing70\$ billion in new deals. The Diplomat. [http:// www.thediplomat.com/2017/09/](http://www.thediplomat.com/2017/09/).
- Gao, Charloote. (2019). Chinese president and saudi crown prince hold a ‘win – win’ meting. The Diplomat. [http:// www.thediplomat.com/2019/23/](http://www.thediplomat.com/2019/23/).

- Guzansky, Yoel. (2011). Saudi activism in a changing middle east. *Strategic Assessment*. 14(3). 2011.
- Ghavam, Seyed Abdolali. (2005). International relations theories and approaches. first edition. tehran: samat. pp 52-526. in persian.
- Houlden, Gordon; Zaamout, Noureddin. (2019). A new power engages with the middle east: china's middle east balancing approach. China Institute University of Alberta. January 2019.
- Hsiung, Christopher Weidacher. (2019). Facing the new normal: The strong and enduring sino – russian relationship and its implications Europe. The Swedish Institute of International Affairs. 3/2019.
- Horenschild, Sebastian. (2016). China in the middle east: not just about oil. European Union Institute for Security Studies.
- Jin, Wang. (2016). China and Saudi arabia: a new alliance?. *The Diplomat*. <http://www.thediplomat.com/2016/09/china-Saudi-arabia-a-new-alliance/>.
- Jinping, Xi. (2016). Be good partners for common development. *Al-Riyadh*. January 18. 2016.
- Katsoulas, Fotios. (2019). Crude oil trade : saudi arabia focusing on china demand. *HIS Markit*. <http://www.ihsmarkit.com/research-analysis/crude-oil-trade-saudi-arabia-focusing-on>.
- Karrer ,Ahmed Jafar. (1999). The historical relations between the arabian peninsula and china since the advent of islam until the early twentieth century. *Journal of the Persian Gulf and the Arabian Peninsula Studies*. 3(1).
- March, Peter. (2016). China noses ahead as top goods producer. *Financial Times*. 14 March 2016.
- Moshirzadeh, Homeira. (2005). Evolution in theories of international relations. first edition, tehran: samat. pp 78-79. in persian.
- Ma, Chaoxu. (2018). Speech at the high-level workshop for BRI and 2030 Sustainable development agenda. *China News*. <http://www.china-un.org/chn/hyyfy/t1568734.htm>.
- MacGillivray, Iain. (2018). Maturing sino – saudi strategic relationship and dynamics in persian gulf. *Global Change Peace & Security*.
- Sfakianakis, John. (2013). Saudi-china trade relations. *Riyadh: SAAB Bank Research Notes*, 20123. [http:// www. Arabnews.com/notes/2012345/ Saudi – arabia](http://www.Arabnews.com/notes/2012345/Saudi-arabia), March 24, 2013.
- Squill, Andrew; Nader, Alireza. (2016). China in the middle east: a cautious dragon. *Report of the Center for Presidential Strategic Studies*. in persian.
- Telci, Numan Ismail. (2019). The rise of china in saudi arabia's foreign policy”, *The New Turkey*. March 20. 2019.
- Taliaferro, Jeffrey. (2006). State building for future wars : neoclassical realism and the resource extractive stata. *Security Studies*. 2(3).
- UN. (1946). Treaty of amity between the republic of china and the kingdom of saudi arabia. United Nations Treaty Series Online Collection. 15 November 1946. <http://treaties.un.org/doc/Publication/UNTS/Volume%2018/v18.pdf> (accessed 19 February 2012).
- Wieclawski, Jacek. (2012). Contemporary realism and the foreign policy of the russian federation. *International Journal of Business and Social Science*. 2(1).

- Weinstein, Michaela. (2016). China geostrategy : playing a waiting gam. <http://www.pinr.com>.
- Wald, Ellen R.. (2019). Attack on saudi oil is boon for trump in china trade war. Forbes. <http://www.forbes.com/sites/ellenwald/2019/09/17/attack-oil-is-boon-for-trad>
- Xu, Muyu; Aizhu, Chen. (2020). China oil imports from top supplier saudi arabia rise 47% in 2019 : customs. Business News. <http://www.reuters.com/article/us-china-economy-trade-oil-import-from-top>, January 30. 2020.
- Xinhue. (2019). Saudi Arabia, china pledge to strengthen economic, military cooperation. http://www.xinhuenet.com/english/2019-03/29/c_137934740.htm.

